

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

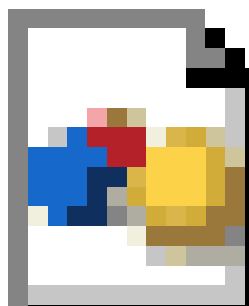
Iran's M.

آئینه ایران

حمید محوی
۳۰ جنوری ۲۰۱۳

تناقضات جنبش کمونیستی ایران

نسل نوین کمونیستهای ایرانی قربانی اشتباهات پیش قراولان کمونیسم ایرانی
سخنی کوتاه درباره مسائل ترجمه آثار کلاسیک مارکسیست



انتشارات شباهنگ. ترجمه ع. نوریان. چاپ دوم ۱۳۵۷

یکی از فعالیت های «سایت کمونیستهای انقلابی» (۱) همین است که آرشیوی از ادبیات مارکسیستی به زبان فارسی جمع آوری کرده، و به شکل اختیاری و انتخابی هر چند گاه یکی از این کتابها را برای فهرست آدرسهایش می فرستد. و باید یادآوری کنم که این آرشیو بدون [گروه خوانشگر] یا [هیأت تحریر] تهیه و البته به رایگان در اختیار خوانندگان احتمالی قرار می گیرد. به همین علت من در پاسخ به یکی از دوستانی که در مورد شرکت کمونیستها در انتخابات ریاست جمهوری آینده ایران مطالبی نوشته بود، در اینجا می خواهم بگویم که در حال حاضر بهترین کاری که کمونیستها می توانند انجام دهند این است که از جمهوری اسلامی ایران بخواهند که به جای تحویل قدرت به آنها، یک بخش از دانشکده علوم انسانی را به بررسی های مارکسیستی اختصاص دهد، که گروه پژوهشی مربوطه در عین حال بتواند سایت اینترنتی و روزنامه و نشریات چاپی تخصصی خود را داشته باشد. براین اساس ما احتمالاً می توانیم در دراز مدت آرشیو معتبرتری از آثار کلاسیک مارکسیست در اختیار داشته باشیم.

البته در مورد شیوه مدیریت این سایت «کمونیستی» هیچ قضاوت خاصی ندارم. و حتی می توانیم بگوئیم که به اشتراک گذاشتن رایگان پرونده ها و اطلاعات، آن هم در این بازار مکاره مبادله اطلاعات که یک عده مثل "آرون سوارتز" خلق آویز می شوند، و یا مثل ستار بهشتی زیر مشت و لگد احتمالاً جان می سپارند، همیشه قابل ستایش و کار شجاعانه ای به نظر می رسد.

با این وجود در اختیار داشتن اطلاعات یک مشکل است، و تقسیم آن یک مشکل دیگر، و علاوه بر این خواندن آنها و نقد و بررسی و گفت و گو درباره محتوای پیغامها و پرونده ها و کتابها و ارزش یابی یا ارزش نگاری پرونده ها و غیره، باز هم به یک مشکل دیگر اشارت دارد. متأسفانه وضعیت کلی و عمومی برای فعالیت های فرهنگی برای هیچ کس و به ویژه برای ایرانیان مساعد نیست - (در خارج بسیار مشکلتر از داخل ایران به دلیل حاکمیت تروریسم اپوزیسیون مزدور پنتاگونی ایران و سیاست های نو استعماری در مناطقی که بیشتر ایرانیان در آنجاها زندگی می کنند، و کاستی های خود ایرانیان که دقیقاً در وسط منگنه اتحادیه امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور و جمهوری اسلامی ایران گرفتار آمده اند) - به عبارت دیگر، به طور کلی باید بگوئیم که اساساً وضعیت و سرنوشت فرهنگ و خلاقیت (...) با مشکلات اساسی روبه رو می باشد. مختصر می گویم.

بامداد ۲۶ جنوری ۲۰۱۳، پیغامی از سایت کمونیستهای انقلابی دریافت کردم که حاوی کتاب «مبانی اقتصاد سیاسی» اثر "پ. نیکی تین" به ترجمه رفیقی به نام ع. نوریان بود. من این مقدمه ع. نوریان را در زیر کپی کردم، در نتیجه از خواننده این سطور خواهش می کنم پیش از ادامه خواندن این نوشته این مقدمه را از نظر بگذراند تا ورود به بحث ممکن شود (۲)

بسیار خوب، روشن است که فعالان جنبش کمونیستی ایران در سالهایی که چنین کتابهایی ترجمه می شده (۱۳۵۲ یا ۱۹۷۳)، در شرایط خفقان کار می کردند و با دژخیمان ساواک نیز باید سروکار می داشتند، زندان، شکنجه، اختناق و ضرورت مخفی کاری. با این وجود حسن نیت این انسان هایی که سخاوتمندانه و با امیدهای والاگرانه برای آینده ای بهتر مبارزه می کردند و خسارات جبران ناپذیری را نیز به خود دیدند، موجب تأیید تمام راه و روشها و نظرات تمام آنها نمی گردد، و می باید که دست به تفکیک بزنیم. مرگ اخیر ستار بهشتی در اثر خشونت رایگان پولیسی در ایران، نمونه بارزی برای ترسیم چنین واقعیتی به نظر می رسد، زیرا چنین مرگی موجب حقانیت و پیشگام بودن نظرات او نیست، و چه بسا که ستار بهشتی نه تنها قربانی خشونت رایگان پولیسی در ایران بوده بلکه قربانی ابتذال و تحجر فوق العاده پیکره تمام و کمال اپوزیسیون های ایران به ویژه در خارج از کشور بوده که به حساب جمهوری استعماری برای براندازی جمهوری اسلامی تلاش می کنند.

در این مقدمه ای که رفیق ع. نوریان نوشته است مطالب جالب و یا بهتر بگویم درسهای خوبی برای درک وضعیت فکری و شناخت جنبش کمونیستی ایران در گذشته و احتمالاً - و به قطع یقین - در حال حاضر در اختیار ما می گذارد که آگاهی یافتن به آن می تواند در یک تلاش پی گیر و کمابیش گسترده طی روندی تدریجی - احتمالاً - به تحولاتی در بطن جنبش کمونیستی ایران بینجامد. در نتیجه من شخصا چندان نگران دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران نیستم که از شرکت کمونیستهای ایرانی در انتخابات جلوگیری می کند. در حال حاضر من نگران اصلیت داشتن آرشیو ادبیات مارکسیستی و تفکرات حاکم و رایج بین کمونیستها هستم.

در این مقدمه می بینیم که رفیق نوریان با تمام حسن نیتی که دارد، کمابیش می گوید که این کتاب را تغییر داده است و بخش دوم را هم رها کرده زیرا نظریات نویسنده با دیدگاه او، و احتمالاً با چشم انداز انتظارات تئوریک طیفی از جنبش کمونیستی ایران تطبیق نمی کرده است. و البته او سانسورهای خودش را نیز برای گرفتن ضمانت رهائی از سانسور حاکم توجیه می کند: «تا آنجا که در بضاعتم بوده، آنها را حذف کرده ام» و یک عده دیگر نیز در این کار حذف یعنی سانسور کتاب به او کمک کرده اند... چون که احتمالاً به تنهایی از عهده این کار بر نمی آمده و یا نمی خواسته به تنهایی مسؤولیت چنین سانسوری را به عهده بگیرد.

روشن است که از آغاز جنبش کمونیستی نظریه پردازان متعددی وجود داشته اند، هر منتقدی نظریه ای خاص را مطرح کرده و غیره... کل این مجموعه را ما ادبیات مارکسیستی می نامیم. ولی ما حق نداریم نظریات نظریه پردازان را

حتی اگر هیتلر یا جورج بوش باشد، تغییر دهیم چون که نظریات جنایتکارانه ای را مطرح کرده اند. این موضوع که ما به نظریه کمونیسم ناب پی برده ایم و به مارکسیسم حقیقی پی برده ایم و راه را از چاه می توانیم تشخیص دهیم، با نوشته هائی که کل ادبیات مارکسیستی را تشکیل می دهد کاملاً متفاوت است، و این که ما (یعنی من، شما و ایشان) چه نوع مبارزه طبقاتی را به شکل انفرادی و یا گروهی و یا در چهار چوب حزب کمونیست برای ایجاد دولت و حاکمیت پرولتاریائی و آشناری از نتایج آن به شکلی که در نظریات کمونیستی آمده، انتخاب می کنیم، ما را مجاز نمی دارد که آثار موجود در پیکره ادبیات مارکسیستی را به سلیقه شخصی و یا گروهی خودمان تغییر دهیم. در نتیجه، توضیح واضحات، شما وقتی کتابی را ترجمه می کنید و به دلیل اختلاف نظر خودتان با محتوای کتاب، تصمیم می گیرید که بخشی از آن را ترجمه نکنید و یا آن را به شکل دیگری به جز آنچه نویسنده مطرح کرده، بنویسید، در این صورت شما نه تنها آن کتاب را ترجمه نکرده اید، بلکه سانسور و حتی تحریف کرده اید. در هر صورت چنین بینشی که نظریات نظریه پردازان را به هر دلیلی تحریف می کند، مردود است. ولی به عکس ما می توانیم نظریات را نقد کنیم و از دیدگاه نظری آن را نقد کنیم.

این موضوع حذف و تحریف آثار فرهنگی از دیدگاه دیگری نیز باز هم حائز اهمیت است، زیرا چنین سنتی برای حذف نظریات (به هر دلیلی) خاصه کلاسیکهای مارکسیست ممکن است که به حذف خیلی چیزهای دیگر نیز بینجامد و به شکل بیمارناک تکرار گردد.

جالب اینجاست که سایت کمونیست های انقلابی، پس از ۴۰ سال که از عمر این کتاب می گذرد، بی هیچ موضع گیری خاصی در رابطه با چنین کتابی، آن را به عنوان اثر مارکسیستی منتشر می کند. چنین وجه نظری بی گمان بی ارتباط با بخش «نشریات سیاسی» در سایت کمونیست های انقلابی نیست. زیرا برخی از نشریات مدعی کمونیسم و مارکسیسم که در این فهرست جای گرفته اند مشخصاً از سیاست های امپریالیستی پی روی کرده و حتی حقوق بگیر آن هستند و حتی برخی از آنها طی توطئه سبز امریکائی در ارتباط با ناآرامی های ایران فعال بوده و دستگاه های جاسوسی امریکائی نیز در اختیار داشته اند. به همین علت بود که من آرشیو گاهنامه هنر و مبارزه را از سایت کمونیست های انقلابی حذف کردم تا سوء تعبیری برای خوانندگان پیش نیاید.

در نتیجه شعار سایت کمونیست های انقلابی که «این سایت تربیون تمامی فعالین جنبش کارگری سوسیالیستی است که برای برقراری جامعه کمونیستی پیکار می کند» حرف رایگانی از آب در می آید، و در رابطه با فهرست نشریات سیاسی کمونیستها، خوانندگان را دچار توهم می سازد که گویی تمام این نشریات اتحادیه خاصی را در جنبش چپ ایران در خارج از کشور تشکیل می دهد. ولی متأسفانه مدیریت سایت کمونیستهای انقلابی هنوز پاسخ قانع کننده ای برای فهرست نشریات اعلام شده اش مطرح نکرده است.

یادآوری این نکته بیشتر از این جهت بود تا نشان دهم که انحرافات و اشتباهات گذشته جنبش کمونیستی ایران تا چه اندازه هنوز حضور دارد. و علاوه بر این نکته مهم دیگر این است که سایت کمونیستی از دیدگاه من به هیأت تحریر و به قول معروف به دم و دستگاه نیازمند است، به پژوهشگر نیازمند است. و هیأت تحریر نیز باید حائز شرایط و کیفیت های خاصی داشته باشد. به این امید که روزی جنبش کمونیستی ایران در بطن مبارزه طبقاتی به عنوان تنها آلترناتیو موجود در شرایط اختناق به این نیازها پاسخ مناسبی عرضه کند.

پی نوشت

(۱)

۲) متأسفانه کپی کردن مقدمه از روی نسخه پی دی اف و انتقال آن در این جا ممکن نیست. در این صورت برای خواندن مقدمه یا باید به خود سایت کمونیستهای انقلابی مراجعه کنید و یا پرونده ورود این مقاله را از مدیریت گاهنامه هنر و مبارزه درخواست نمایید.

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۹ جنوری ۲۰۱۳